

دن علوم حافی مشرب کنور که بزنی با ده دماغ حقیقت دارد زمر انا ده تا کنگ
بولی و ادم دماغی تر و لطیف طوره باده من مر و عشق در زاده حقیقت اگر نیست
این تر است که ترا مشرب من عشق دن سکه اگر هیچ فایده بود ایس بود خالص
بیشتر می که سمن در پی زود کوشه عشق ای خبر دارد بر او عمل عاشق و سوس سوزن
بیشتر طوره مراد فایده و عشق بو سیر که کسی ماسوی دن نکر دن خاص و بری ابرو دیگر
بکند تا جیل عشق جوی عشق که ایس غم او دن مال نکر عشق می جی کسی که از در عشق
قدم بر دن نکراد بر که که عشق می سوزن طوره قومه قومی بعین مکتوب الی
سیر سیر دارد مشرب میخانه قصد نه سوزن طوره مراد از ایس عشق که جمع عمر ای زهر
دستوی بر حرف از می کوردی که بر خاندن حاصل اولی عاقبت عشق مکتوب اتی دیگر
دل نکر سیر حافظ جان خوار بود حافظ نکر سکه که کله قمر ابرو در جلاله واقع
نمای که در جگر دارد لاکه می شول عشق داغی که جگر من طوره مراد طریق عشق نمانت
قدم اول عشق اشعار در **وله اول** ایس عشق از عشق خالی نمانی دارد اول محبوب که
خالیه ایس عشق در حرارت طوره باز با دشت کمان از عشق ایس دارد که در عاشق ایس
بر ناز و عقاب طوره مراد هر سکه که مر بولین اول عشق سنان در از زنده
خود میگذرد به همچون باوه کند عشق که طره سوزن بلای می که چه توان کرد که عشق و
بشاید دارد نه ایس که زمر اول و بر عمر در و عمر عشق طوره منی مرسله با فزون
عشق ایس که بیت ن مراد مرشد آب جنون اگر آشت کرد در لب دوست
اب حیات اگر ایس که دوستک ای طوره زو مشقت این که خضر همه مر ایس دارد
ز عشق ایس که خضر از ن فیض بر سر طوره منی خضر ایس که در مراد بود که کلام
ایس که حیات جاودانی بسبب در آب حیات دن دیگر زمر آب حیات ایس حیات
سبب دیگر باه خورشید غایتش ز پیش برده زلف آنک خورشید نام ایس خورشید

سر بون برون
عشق سینه

دوست نام مراد
عشق در

زلف

زلف برده ای اردون آفتاب نیست که در پیش مجای دارد هر اصاب در که
اگر چه بر کسی بطور مراد بود که اساو صفات برده می اردون ذات ماری کنگ
عشق می سحاب اردون آفتابک طوری و شامی کی در جگر من کرد بهر که در
روان سبیل برنگ بنیم چشم هر کوشه بر سر ک سیلی روزان اولی تاسی
شور خزان زده بانی دارد نامک سر و همی کی سوزن فدک مر آن ایس تازان
طوره خنزه و سوزن زود کوشه سیر بر زده سنگ سوزن عشق خانی خطا ایس
دو که خورشید با کوشه سوزن کوشه ایس دارد که فرصت اولون زمر عشق
بر خوش نکر طوره مراد بود که اصلاح عام باری تعالی بر واجب اول عشق اعتبار
ایس صفت حلال نشی کمال آنک خطا کی در کین نشی کمال آنک حقیقت صفا
سب اول عشق اعتبار ایس صواب عشق در عشق خورشید و از زود قصد صبر
عشق ز چشم کوشه کوشه جگر قصدن طوره ترک سست کوشه کوشه ایس دارد
صفت ترک در نکر می سبیل طوره مراد ام تعالی صبر عشق دن خیر نظر
اقد و کن اشعار در **جان** بنیاد عشق زود زدی سوال بن عشق جان
سندن سوال حالی بو قدر ای خورشید آن صفت که از دوست جوانی دارد
ای خورشید اول عشق که دوست دن جویاب طوره مراد سعادت اول دل عشق
عاشق که نیاز و تفریح سز فیض ایس ابر سیم دیگر کی کوشه دل عشق
حافظ نظری حافظ عشق که کله جاننه جی بر نظر ایس چشم عشق که بر
کوشه خوان دارد سنگ است چنگ که هر کوشه در هر قراب طوره جی دن مراد
ذات ماری در مراد و موز و افروغی در اول کین ماکه اشقات اولی در اولی
عشق در **وله اول** دوستش از جناب آصف بیگ بشارت آمد در آن کین
جناب آصف دن بشارت بیگ کله ای که حضرت سلیمان حضرت ابراهیم

سنگ کوشه بانی

ایس صواب

ایس از نیک